

بررسی قابلیت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات در توانمندسازی زنان روستایی مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان لاهیجان

لیلا صیاد بیده‌ندی^۱

محمد اسکندری نوده^۲

فضیله خانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۶

چکیده

جغرافیا به عنوان علمی میان‌رشته‌ای همواره در تلاش بوده است تا سهم خود را در توسعه به نحو شایسته‌ای ایفا کند؛ از اینرو توجه فراوانی به زنان به عنوان نیمی از توان توسعه معطوف داشته است. این تحقیق با رویکردی میان‌رشته‌ای سعی دارد تا تاثیرگذاری فناوری اطلاعات و ارتباطات را بر توانمندسازی زنان روستایی در بخش مرکزی شهرستان لاهیجان تحلیل کند. لذا روش تبیینی-تحلیلی را بکار گرفته و از بررسی میدانی و تکنیک پرسشنامه نیز استفاده شده است. فرضیه تحقیق بر این مبنا قرار دارد که فناوری اطلاعات و ارتباطات بخش‌هایی از توانمندی ایجاد شده در زنان روستایی محدوده مورد مطالعه را تبیین می‌کند، اما سطوح توانمندی در مراحل مختلف متجانس و موزون نیست و در مرحله رفاهی بیشتر از سایر مراحل است. از روش تحلیل عاملی و تحلیل رگرسیون به منظور شاخص‌سازی و تحلیل استفاده شده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که تحلیل‌ها از فرضیه تحقیق حمایت می‌کنند. در ادامه بر اساس یافته‌های تحقیق نتیجه‌گیری به عمل آمد.

واژگان کلیدی: جغرافیا، علوم میان‌رشته‌ای، فناوری اطلاعات و ارتباطات، توانمندسازی، تحلیل عاملی، تحلیل رگرسیون، بخش مرکزی شهرستان لاهیجان.

۱. استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور تهران، Sayyadl@yahoo.com

۲. استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور تهران، node59@gmail.com

۳. هیات علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، fazileh.khani@gmail.com

مقدمه

در اینکه جغرافیا علمی میان‌رشته‌ای است، تردیدی نیست. این رشته علمی از یک سو با علوم محیطی و از سوی دیگر با انبوهی از علوم انسانی از قبیل برنامه‌ریزی، آمایش سرزمین، جامعه‌شناسی شهری و روستایی، علوم اجتماعی، اقتصاد، مطالعات زنان، علوم سیاسی، علوم منطقه‌ای و بسیاری دیگر از رشته‌های علمی مرتبط است و از دستاوردهای متقابل هم منتفع‌اند. جغرافیا با ویژگی‌های میان‌رشته‌ای، قاعدتاً به مباحث و مسائل توسعه و راهبری وارد می‌شود. جغرافیای نوین با تکیه بر شناسایی نظام‌های فضایی، به مثابه علمی کاربردی و چاره‌جو عمل می‌کند و مدعی ساماندهی عرصه‌های فضایی، با هدف توسعه و بهزیستی جوامع انسانی در مقیاس‌های گوناگون است (خانی و سعیدی، ۱۳۸۸). در سال‌های اخیر شاهد افزایش بسیار زیاد مقالات و کتب دانشگاهی درباره جغرافیا و بطور خاص ارتباط آن با جنسیت بوده‌ایم. اصولاً پرداختن به مسائل زنان در پی ورود مفهوم عدالت اجتماعی به عرصه ادبیات جغرافیایی آغاز گردید (خانی، ۱۳۸۶: ۵۵). از مهمترین قالب‌هایی که اینگونه مطالعات در آن رشد و نمو می‌یابد، محیط‌های روستایی است. به این ترتیب، از اهداف بنیادین جغرافیای روستایی به مثابه یک علم میان‌رشته‌ای، ذیل علم جغرافیا، ارزیابی قابلیت‌ها، محدودیت‌ها، دخالت در فرایند تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی فضایی و در نهایت، توسعه فضاهای روستایی است (خانی و سعیدی، ۱۳۸۸).

از سوی دیگر آنچه در کتاب‌های جغرافیا مشهود است، شرح چگونگی آرایش پدیده‌ها، ارتباط، آثار و نقش پدیده‌های جغرافیایی است. چنین تفسیری از پدیده‌ها به گونه‌ای صورت می‌گیرد که گویی غرض از انسان تنها جنس مذکر است؛ در حالی که بخشی از مسئله، از جمله زنان، تاکنون در جغرافیا از توجه کافی برخوردار نبوده‌اند. این مسئله در تفسیری که از سیاست خارجی کشورها، جنگ‌ها، سیاست‌گذاری‌های عمومی، تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، صنعتی و غیره صورت می‌گیرد به خوبی آشکار است (خانی، ۱۳۸۶: ۵۳).

مهم است بدانیم که جغرافیا به عنوان علمی که ما امروزه آن را می‌شناسیم، محصول مجموعه‌ای از تصمیماتی است که برخی ملاحظه کارانه و برخی صریح است، برخی آرمان‌گرایانه و برخی بیشتر عملگرا هستند، اما تمامی آنها توسط افرادی شکل گرفته‌اند که به کاربردی بودن آن می‌اندیشیدند. در این راستا توجه به گروه‌های خاص، از جمله کودکان، افراد ناتوان، اقلیت‌های قومی و نژادی و زنان اهمیت ویژه‌ای یافت. این تحول بزرگ در تاریخ علم جغرافیا



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۲۰

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱



به صدادار کردن گروه‌های بی‌صدا کمک کرد، به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از جغرافیای انسانی به کشف این سکوت و محرومیت و چالش با معرفت‌شناسی سنتی جغرافیا و آنچه را که ما شکل معتبر دانش می‌دانستیم، اختصاص یافت. بنابراین در ادبیات توسعه کنونی به عنوان بخشی از علوم میان‌رشته‌ای، بحث توانمندسازی و اعطای حق مشروع زنان به منظور احراز نقش‌های اجتماعی و اقتصادی، از اولویت‌های توسعه به شمار می‌آید؛ به طوری که کنفرانس بین‌المللی توسعه و جمعیت که در سال ۱۹۹۴ در قاهره برگزار شد، برنامه‌های قابل توجهی را برای ارتقای بهداشت باروری و توانمندسازی زنان ارائه کرد (سانتیلدن و دیگران، ۲۰۰۴). در این مفهوم، توانمندسازی به کلیه فرایندهایی اطلاق می‌شود که سبب ایجاد آمادگی در زنان در راستای پذیرش نقش‌های اجتماعی‌شان می‌شود (صیاد و خانی، ۱۳۹۰: ۳).

از مولفه‌های موثری که امروزه یکی از ابزارهای مهم توانمندسازی زنان به شمار می‌رود، فناوری اطلاعات و ارتباطات است. تاکید جغرافیدانان بر این مقوله، ترکیب داده‌های مکانی با داده‌های اجتماعی و اقتصادی و ارائه الگوهای توانمندساز برای اقشار محروم و آسیب‌پذیر، منجمله زنان روستایی است که هم ویژگی‌های میان‌رشته‌ای این علم را تقویت می‌کند و نیز نقش توسعه‌ای و راهبری این رشته علمی را تبیین و توجیه می‌نماید. لذا این تحقیق با هدف تحلیل کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در توانمندسازی زنان روستایی، با عنایت به بین‌رشته‌ای بودن رشته جغرافیای روستایی و تبیین تجانس و همگنی شاخص‌هایی که منجر به توانمندی زنان روستایی در مراحل مختلف توانمندسازی با عنایت بر فناوری مذکور می‌شود، سامان یافته است. سوال اساسی تحقیق این است که آیا فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان یک متغیر مستقل نقشی در ارتقای شاخص‌های توانمندی در محدوده مورد مطالعه داشته است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، میزان تجانس و همگنی شاخص‌ها در رشد و ارتقا تا چه میزان است و آیا شاخص‌های توانمندی در همه مراحل به صورت هم‌ارز رشد و توسعه یافته‌اند یا خیر.

ادبیات پژوهش

کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات فرصت‌هایی را در فرایند توسعه روستایی ایجاد می‌کند که قادر است فاصله‌های جغرافیایی را از میان بردارد و شهر و روستا را به هم پیوند بزند. از سویی قادر است خدمات آموزشی، بهداشتی، بانکی و غیره را در دسترس روستائیان قرار دهد و بازاریابی محصولات و گسترش کسب و کار را در نواحی روستایی تسهیل کند. داده‌ها نشان



می‌دهد که در سال ۲۰۱۱ میلادی، بهره‌برداران از این فناوری در جهان، مرز ۱,۲ میلیارد نفر را گذرانده است و زنان روستایی با درصدی نزدیک به ۱۰ درصد در جهان و خانوار ایرانی در روستاها با سهم ۲ درصد، از اینترنت و فناوری اطلاعات و ارتباطات بهره‌مند هستند (بهرمان، ۲۰۰۵، ص ۲). با این وجود بکارگیری این ابزار مستلزم برخورداری از حداقلی از دانش و مهارت است که در عین اینکه نابرابری‌های فضایی و مکانی را می‌تواند کاهش دهد، در جامعه‌ای که این مهارت و ابزار در دسترس همگان نباشد، خود موجب افزایش نابرابری خواهد شد. این نابرابری نه تنها بین گروه‌های مختلف جمعیت، بلکه بین دو جنس نیز نمود می‌یابد. این در حالی است که درصد بالایی از زنان روستایی از فقدان و یا کمبود فرصت‌های مناسب جهت دستیابی به آموزش رنج می‌برند که استفاده از آی تی را برای آنان مشکل می‌سازد و از سویی افزایش دسترسی آنان به این فناوری می‌تواند امکان استخدام و خدمات اجتماعی را برای آنان بیشتر کرده و آموزش و کسب آگاهی و اطلاعات را تسهیل کند. کم بودن تحرک فیزیکی زنان و ابعاد مسافتی روستا از شهر مانعی جدی در فرایند آموزش و یادگیری و افزایش توانمندی زنان روستایی است. فناوری اطلاعات و ارتباطات قادر است این مانع را از راه بردارد. لذا یکی از زمینه‌های استفاده از ظرفیت‌های پنهان زنان روستایی در فرایند آموزش و توسعه، افزودن بر آگاهی و اطلاعات آنان از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات است (عمادی، ۱۳۷۷: ۴۲).

در این ارتباط تجربه‌های موفق در سطوح جهانی مشاهده شده است. ماده‌های^۱ در مطالعه خود تحت عنوان «بررسی فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان یک کاتالیزور در آفریقا» به ویژگی‌های برنامه‌ریزی پرداخته است. این پژوهش به تخمین اثرات نظری و عملی استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در جامعه روستایی کنیا و زامبیا می‌پردازد. به عبارتی یک مطالعه تطبیقی بین زنان روستایی در دو کشور است که زمینه‌های دستیابی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات را بررسی می‌کند. بر اساس یافته‌های این مطالعه، دولت‌های متمرکز در فضای برنامه‌ریزی، قادر به استفاده مناسب از ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات در راستای توانمندسازی زنان روستایی نخواهند بود و به منظور دستیابی به این رهیافت توصیه می‌کند که از روش‌های غیرمتمرکز از قبیل استفاده از سازمان‌های غیردولتی در توانمندسازی زنان روستایی استفاده شود. بر این اساس در کشور کنیا که بیشتر از سازمان‌های غیردولتی در برنامه‌های محلی استفاده می‌شود، موفقیت‌های چشمگیری نسبت به کشور زامبیا که دارای



سیستم متمرکز برنامه‌ریزی است، در برنامه‌های توانمندسازی زنان بطور عمومی و زنان روستایی به طور خاص مشاهده می‌شود (مودای، ۲۰۰۴، صص ۳۳۵-۳۱۳).

یونسکو^۱ در تعامل با شرکت مایکروسافت^۲، در ارتباط با ارائه خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات به منظور توانمندسازی زنان، موافقت‌نامه‌ای را به امضا رساندند. بر این اساس یونسکو جهت امکان‌سنجی موفقیت اختصاص این بودجه، پژوهشی را تحت عنوان «برنامه‌های توانمندسازی و بودجه‌های اختصاصی» سامان داد. بر اساس یافته‌های این تحقیق مشخص شد که آموزش و توانمندسازی زنان روستایی در سطوح مختلف با همراهی سازمان‌های غیردولتی و بین‌المللی در قالب اختصاص بودجه‌هایی در راستای تکمیل ساختارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات به لحاظ علمی سبب موفقیت چشم‌اندازهای ترسیم‌شده در توانمندسازی زنان توسط سازمان ملل متحد خواهد شد و نهایتاً این امر می‌تواند منجر به پر شدن شکاف اطلاعاتی بین جوامع روستایی و شهری گردد (یونسکو، ۲۰۰۴ الف، ص ۹۸۰).

مطالعه وید^۳ تحت عنوان «پر کردن شکاف اطلاعاتی: ریشه‌های جدید در توسعه یا گونه‌ای جدید از وابستگی»، بر این باور است که سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری در ساختارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات یک مقوله و سازگار شدن با فرهنگ ویژه و محتوای اجتماعی استفاده از این سرمایه‌گذاری نیز یک مقوله جداست. به عبارتی او تأکید می‌کند که هیچگاه عدم برخورداری از تسهیلات، به عنوان یک متغیر محدودکننده واقعی تلقی نمی‌شود، بلکه این فرهنگ و عادات اجتماعی یک جامعه است که در مواقعی در نقش یک متغیر مستقل محدودکننده عمل می‌کند، لذا در ارتباط با توانمندسازی زنان روستایی با استفاده از ساختارهای تکنولوژیکی از قبیل فناوری اطلاعات و ارتباطات، معتقد به آموزش و ایجاد نرم‌افزارهای فرهنگی و اجتماعی در حوزه‌های روستایی و به خصوص در میان زنان روستایی است. او در این رابطه فرهنگ و اجتماع را در سطحی فراتر از ساختارهای مناسب تشخیص می‌دهد و بر تعامل درست این دو متغیر پس از فرهنگ‌سازی تأکید می‌کند (وید، ۲۰۰۲، صص ۴۶۶-۴۴۳). نهایتاً در بحثی انتقادی پیرامون فناوری اطلاعات و ارتباطات، نظریه‌پردازانی به ریشه‌های سرمایه‌داری در این باب می‌پردازند. شیلر^۴ تأکید می‌کند و بر این باور است که توسعه و تواناسازی بر مبنای فناوری اطلاعات و ارتباطات در جوامع بشری، مسیری جدید برای انتقال

1. UNESCO
2. Microsoft
3. Wade
4. Schiller



سرمایه و کسب سود و منفعت از سوی نظام سرمایه‌داری است (شیلر، ۱۹۹۹، صفحه چهارده). پرستون^۱ با تایید نظرات شیلر، در مطالعه خود تحت عنوان «بازشکل‌دهی جوامع» معتقد است که توسعه بر مبنای فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلیه اشکال زندگی اجتماعی - چه شهری و چه روستایی - ابزار جدید نظام کاپیتالیسم^۲ یا سرمایه‌داری برای زمینه‌سازی بسترهای مناسب به منظور عرضه کالاهای ساخته شده خود است. در این رابطه، اختصاص سرمایه به منظور فراهم آوردن ساختارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات و آموزش‌های لازم، همگی در راستای منفعت‌طلبی و کسب سود حداکثر، از شیوه‌های نوین سرمایه‌داری محسوب می‌شود (پرستون، ۲۰۰۱، صص ۱۹-۱۶). بر خلاف این دو دیدگاه، پارایل^۳ معتقد است که فناوری اطلاعات و ارتباطات و کمکی نظام سرمایه‌داری در تبلیغ و ترویج آن به نوعی سبب افزایش توان جوامع کوچک، آفرینش اقتصادی و نهایتاً افزایش رفاه، درآمد و از بین رفتن شکاف و نابرابری اقتصادی میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه خواهد شد. وی معتقد است که با همه این تفاسیر، قضاوت درباره این نقطه نظرات نیازمند پژوهش در زمینه نقش اقتصاد سیاسی و روابط متقابل سیاست و اقتصاد در شکل‌دهی به فضاهای زندگی اجتماعی است و نمی‌توان این مسئله را بطور مستقل و تام به ساختارهای سرمایه‌داری یا نظام سیاسی سرمایه‌داری نسبت داد، بلکه مجموعه شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در هر جامعه که بومی آن به شمار می‌آید، تأثیرات جداگانه و حداکثری بر مجموعه فعالیت‌های توانمندسازی از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات در فضاهای گوناگون خواهد داشت (پارایل، ۲۰۰۵، ۴۸).

سارا لانگه که فعالیت‌های توانمندسازی را از دریچه‌ای نوین پیگیری می‌کند، در مطالعات خود بر مراحل توانمندسازی تاکید دارد، اگرچه او در پژوهش‌های خود بر نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در توانمندسازی زنان روستایی نپرداخته، اما روش وی در بررسی‌های مرتبط با توانمندسازی قابل آزمون با فناوری مذکور است. سارا لانگه با مطالعه در تعدادی از جوامع روستایی کشورهای در حال توسعه، معتقد است که تلاش‌های اجتماعی در مسیر ارتقای وضعیت توانمندی زنان روستایی، در مراحل اولیه با سطوح و مراحل اولیه و خرد توانمندی، یعنی مرحله رفاه همبستگی مستقیم دارد. به عبارتی مرحله رفاه از مراحل توانمندسازی، پیشتر از مراحل بالاتر (آگاهی، دسترسی، مشارکت و کنترل) که امکان مشارکت و کنترل بر زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورد، میسر می‌شود (خانی و صیاد بیدهندی، ۱۳۹۰: ۳۲-۲۵).

1. Preston
2. Capitalism
3. Parayil

مبانی نظری پژوهش

۱- نظریه‌های مکانی و توانمندسازی

۱-۱- نظریه انگاره فناوری اطلاعات و ارتباطات

کاستلز^۱ شیوه جدیدی از توسعه را به جهان معرفی کرده است که مبتنی بر اطلاعات است. او معتقد است که در شیوه نوین توسعه متکی به اطلاعات، منبع تولید، در فناوری، تولید دانش، پردازش اطلاعات و انتقال نمادها جای دارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۴). در این شیوه اطلاعاتی، توسعه، یک انگاره اجتماعی-تکنیکی نوین است که ویژگی آن عبارتست از پدیدار شدن فرایند اطلاعات به منزله هسته آن، فعالیتی بنیادی که اثربخشی و بهره‌وری کلیه فرایندهای پخش، مصرف و مدیریت را تعیین می‌کند (وبستر، ۱۳۸۳: ۴۱۱). در حقیقت عصر اطلاعات ارتباط تنگاتنگی با توسعه اقتصاد جدید و پویایی آن دارد که آن همانا گردش آزادانه نوآوری‌هاست (کاستلز، ۱۳۸۲: ۲۴).

بر اساس این نظریه تحقق توسعه اطلاعاتی و شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی روستایی و دانش‌مدار، بیش از آنکه مبتنی بر ابعاد سخت‌افزاری فناوری باشد، بر پایه زیرساخت‌های نهادین فرهنگی و اجتماعی استوار است.

۲-۱- نظریه شکاف دیجیتالی^۲

این دیدگاه، دیدگاه جدیدی نیست و می‌توان ریشه و منشا ظهور این نظریه را در نظریه «شکاف آگاهی»^۳ دانست. نظریه مذکور را تیکنور^۴، دونوهو^۵ و اولین^۶ ارائه نمودند. «شکاف دیجیتالی» نیز مفهومی موازی با مفهوم قبلی است و اشاره به شکاف بین‌انگاری دارد که می‌تواند به صورت موثر از ابزارهای جدید اطلاعاتی و ارتباطی مثل اینترنت استفاده کنند، در برابر آنانی که قادر به این استفاده نیستند (آدولیس، ۲۰۰۱، ص ۲). در واقع، تفاوت‌ها در برخورداری و دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات، استطاعت مالی برای استفاده از آن و تفاوت توانایی‌ها بین مردم شمال و جنوب، فقیر و ثروتمند، جوان و پیر، باسواد و بی‌سواد، زنان و مردان و ساکنان مناطق روستایی و شهری، بی‌عدالتی‌هایی را به وجود آورده که به آن شکاف دیجیتالی اطلاق می‌شود (۱)

1. Castles
2. Digital Gap
3. Knowledge Gap Theory
4. Tichnor
5. Donohue
6. Olin





ای سی دی، ۲۰۰۱). بنابراین شکاف دیجیتالی پدیده‌ای به مراتب بیشتر از عدم دسترسی فیزیکی را در بر می‌گیرد. این امر به کمبودهای مهارتی و محیط اقتصادی نیز مربوط می‌شود (پالیسی، ۱۳۸۲: ۱۰۱). یکی از عوامل ایجاد کننده شکاف دیجیتالی، محدودیت حضور در اینترنت و بهره‌برداری از آن است (گروه ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۲۳۳). بر این اساس، امروزه اصطلاح شکاف دیجیتالی در الگوهای دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات، مانند سطح دسترسی به اینترنت (منطقه‌ای، بخشی، گروه‌های اجتماعی و اقتصادی)، مالکیت رایانه یا دسترسی به تسهیلات عمومی، توانایی دسترسی به وسایل ارتباطی (تلفن همراه و ثابت)، ماهیت استفاده و نهادهای ارائه کننده تسهیلات (دولتی، عمومی و خصوصی) خلاصه می‌شود (زآ، ۲۰۰۵، ص ۱۳). این دیدگاه عامل ایجاد کننده شکاف دیجیتالی را از بین بردن شکاف اجتماعی و اقتصادی می‌داند و شرط از بین رفتن شکاف دیجیتالی را از بین بردن شکاف اجتماعی بیان می‌کند (سامیولا و راثو، ۲۰۰۲، ص ۳). لذا توانمندسازی از طریق انگاره فناوری اطلاعات و ارتباطات را از مهمترین ابزار نیل به مقصود بیان می‌کند.

۱-۳- نظریه پخش فضایی

در علم جغرافیا، نظریه پخش فضایی ابتدا در سال ۱۹۵۳ میلادی به وسیله تورستن هاگراستراند^۱، جغرافیدان سوئدی منتشر شد. او برای اولین بار نظریه پخش فضایی را در زمینه گسترش نوآوری‌ها و پدیده‌های کشاورزی بکار گرفت (شکویی، ۱۳۷۵: ۳۰۲). بطور کلی، به انتشار و گسترش یک پدیده و نوآوری در سراسر فضای جغرافیایی و در طول زمان، پخش و تراوش گفته می‌شود. این نظریه در جغرافیای کاربردی یکی از مراحل مهم در روند تحلیل فضایی-جغرافیایی شناخته می‌شود. در حقیقت امواج پخش تحت تاثیر روند معکوس بعد مسافت از مراکز ابداع قرار دارد و شدت امواج پخش، تابعی از عملکرد عوامل و موانع مداخله کننده است. موانع غالباً از نوع نیمه نفوذی هستند؛ بگونه‌ای که بخشی از امواج نوآوری فرصت و امکان پخش و اشاعه در فضاهای جغرافیایی می‌یابند (تولایی، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۳).

فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان گزینه‌ای که می‌تواند بعد فاصله یا مسافت را حذف و مستقیماً در توسعه نقش داشته باشد، شناخته شده است. از آنجا که نظریه پخش فضایی بر ابعاد معکوسی از فاصله و نفوذ نوآوری تاکید دارد، در تعارض با کارکرد فناوری اطلاعات و ارتباطات قرار می‌گیرد و لذا با منطق تعریف شده در فناوری مذکور هماهنگی ندارد. بنابراین با

1. Toresten Hagerstrand



توجه به برخی از شرایط و ویژگی‌های فناوری مذکور که نظریه پخش فضایی را تحت تاثیر قرار می‌دهند، از قبیل جذابیت پدیده، جمعیت آماده پذیرش، حذف سهم فاصله و کوتاه شدن آن در توزیع اطلاعات، ویژگی‌های اجتماعی از قبیل پذیرش یا عدم پذیرش نوآوری و غیره می‌توان الگوواره جدیدی تحت عنوان توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات را مطرح ساخت.

۴-۱- نظریه توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات

موزلی معتقد است که توسعه روستایی فرایندی چند بعدی است که در جستجوی یکپارچگی از طریق ایجاد پایداری میان اهداف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی است (موزلی، ۲۰۰۳، ص ۲۰). بن محمد معتقد است که توسعه روستایی هنگامی تحقق خواهد یافت که عناصر پایداری در رویکرد برنامه‌ریزی روستایی به صورت ترکیبی مد نظر قرار گیرند. این عناصر عبارتند از پایداری محیط زیست، پایداری اقتصادی، پایداری اجتماعی و «پایداری فناوری» (بن محمد، ۱۹۹۹، ص ۱۵).

بر این اساس توسعه روستایی یک فرایند چند بخشی و چند بعدی است که دستیابی به آن تنها در سایه همه جانبه‌نگری و توجه به تمامی ابعاد تاثیرگذار بر زندگی جوامع روستایی از جمله فناوری اطلاعات و ارتباطات امکان‌پذیر است. شایان ذکر اینکه امروزه مفاهیم جدیدی چون توسعه ظرفیت یا ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نیز در ادبیات توسعه روستایی وارد شده است (لوستاوس و دیگران، ۱۹۹۹، ص ۳). لذا باید بر موارد تلفیقی در توسعه روستایی تاکید داشت. شاخص‌هایی از قبیل ابعاد انسانی، اقتصادی، سیاسی، علمی و فناورانه و زیست محیطی. بنابراین اگر چه انگاره فناوری اطلاعات یا توسعه اطلاعاتی ریشه در نظریات مطرح شده به وسیله نظریه‌پردازان کشورهای توسعه یافته دارد؛ کشورهایی که روستا و مباحث توسعه روستایی به شکلی که در کشورهای جهان سوم مطرح است، در آنجا مطرح نیست، لیکن در ایده‌های جدید توسعه روستایی بر مفهوم فناوری و بطور خاص فناوری اطلاعات و ارتباطات تاکید شده است و جایگاه خاصی به این فناوری داده شده است. امروزه توانمندسازی زنان روستایی با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان بخشی از ایده‌های جدید در توسعه روستایی با رویکردی تلفیقی مورد توجه عالمان علوم جغرافیایی قرار گرفته است.

۲- چارچوب نظری پژوهش

در دهه ۱۹۶۰ که دوره بازنگری در مفاهیم توسعه آغاز شد، ارتقای استاندارد زندگی، فرایندهای اجتماعی و سیاسی و همچنین اقتصادی از اهداف مهم دولت‌ها شناخته شد. طی دهه ۱۹۷۰



الگوهای پیچیده‌تری برای رشد اقتصادی تهیه شد که در آن توجه به نیازهای اساسی برای از بین بردن فقر و نابرابری با استفاده از الگوهای رقابتی طرح‌ریزی شد و خدمات اجتماعی برای از بین بردن فقر و نابرابری را نیز در خود جای داد (خانی، ۱۳۸۵: ۱۴). مجموع این اقدامات توانمندسازی را به عنوان رویکردی مناسب در فقر زدایی مطرح نمود.

کول^۱ و وایت^۲ در تعریف توانمندی از مفاهیمی چون هم‌جهتی و هدفمندی، آگاهی نسبت به هدف و اراده و خواست در مشارکت نام می‌برند (وایت و کول، ۱۹۹۳، ص ۲۴). از طرفی برخی از تعاریف تأکید دارند که توانمندسازی به معنای برتری فردی به فرد دیگر یا جنسیتی بر جنسیت دیگر نیست، بلکه در این مسیر، ارتقای خودباوری و خوداتکایی گروهی و فردی مورد لحاظ است. تعریف سازمان ملل متحد از مقوله توانمندسازی در این ارتباط شامل پنج محور عمده است که عبارتند از احساس ارزش داشتن، حق مالکیت و تصمیم‌گیری، حق دسترسی به فرصت‌ها و منابع، حق کنترل زندگی خود در محیط اجتماعی و قدرت تأثیرگذاری بر جریان تغییرات اجتماعی به منظور فراهم آوردن نظام عادلانه اقتصادی در محدوده ملی و جهانی. با این تعریف، افراد باید مبدل به شهروندانی شوند که در سرنوشت خود سهم هستند. این به معنای تصمیم‌گیری و مشارکت در امور زندگی، خانوادگی و اجتماعی است (یونایتد نیشن، ۱۹۹۵، ص ۷۱). همچنین در فرهنگ لغت وبستر، از تواناسازی به عنوان تفویض اختیار یا اعطای قدرت قانونی به سایرین تعبیر شده است (همان). اصولاً توانمندسازی یک فرایند محسوب می‌شود. این فرایند افراد را قادر می‌سازد که خود مختاری، کنترل و اعتماد به نفس کسب کنند و با احساس قدرت فردی و جمعی برای تفوق بر شرایط اجتماعی مسلط و تبعیض‌گرا اقدام نمایند (مالورتا و دیگران، ۲۰۰۲، ص ۷).

در واقع توانمندسازی زنان اصطلاحی است که در بحث‌های اجتماعی مربوط به توانمندسازی افراد محروم ظاهر شده است و ارتباط تنگاتنگی با بهبود مستمر، ارتقای صلاحیت، تغییر در رفتار و بهبود بر عملکرد زنان نشان می‌دهد. توانمندسازی زنان به عنوان یک ایده متداول محسوب می‌شود که به عنوان بخشی از زبان توسعه مطرح می‌گردد و می‌تواند با بهبود عملکرد زنان، بقا را تثبیت نماید (هندی، ۲۰۰۴). به عبارتی توانمندسازی زنان به این معنی است که آنان بر شرم بی‌مورد خود فائق آیند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد و قدرت

1. Cole
2. White



رویاری با دشواری‌ها و سختی‌ها را داشته باشند، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت دقیق شوند و از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود جهت نیل به هدف‌های خویش بهره‌مند گردند و با افزایش توانایی خویش در ابعاد مختلف، به اهداف مورد نظر برسند (فرخی راستابی، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

دیدگاه‌های تاریخی در ارتباط با توانمندسازی زنان بطور عمومی به رویکردهای جنسیت‌گرا بر می‌گردد. این دیدگاه‌ها بر سه دسته‌اند. گروه اول که خود را گروه توسعه برای زنان در عصر جدید نام نهاده‌اند، برای ایجاد تغییرات دو دسته سیاست کوتاه مدت و بلند مدت را در نظر می‌گیرند. سیاست‌های درازمدت برای شکستن ساختارهای نابرابری بین جنسیت، طبقه اجتماعی و ملت‌ها لازم است. سیاست‌های کوتاه مدت روش‌هایی هستند که جوابگوی بحران‌های جاری باشند و در جهت کمک به زنان در تولید مواد غذایی از طریق تنوع پایه‌های کشاورزی و ایجاد کار در بخش غیر رسمی و رسمی مؤثر باشند. به نظر این گروه قوانین مدنی، سیستم‌های حقوقی، قوانین کار و نهادهای اجتماعی و حقوقی که تقویت‌کننده کنترل و امتیازات مردان می‌باشند، لازم است تغییر یابند تا زنان به عدالت اجتماعی برسند (غفاری و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۲۵).

دیدگاه دیگر را طرفداران لیبرال اصالت جنسیت ارائه می‌کنند. از نظر آنان زن و مرد مانند هم هستند. آنها موقعیت پایین‌تر زنان را ناشی از کمتر بودن فرصت‌های زنان، فقدان یا اندک بودن میزان تعلیم و تربیت و محدودیت‌های محیط خانوادگی می‌دانند. آنان ادعا می‌کنند که زنان باید از حق تحصیل، حق استخدام، دارایی و حمایت‌های قانونی برابر مردان برخوردار باشند (والوی، ۱۹۹۹، ص ۳۵). طرفداران لیبرال اصالت جنسیت معتقدند که یک جامعه شایسته، باید حداکثر فرصت‌ها را برای توسعه استعداد‌های فردی مهیا کند و این فرصت‌ها باید برای همگان قابل دسترسی باشد. ارزش‌های فردی در نظریه‌های سیاسی لیبرال‌ها به عنوان درخواست آزادی و برابری بیان می‌شود. طرفداران لیبرال اصالت جنسیت تأکید می‌کنند که الگوهای اساسی جامعه مورد قبول‌اند، اما تغییراتی در مورد حقوق زنان مورد نیاز است. در نظر طرفداران لیبرال اصالت جنسیت، زنان باید از همان حقوق مردان برخوردار باشند و پا به پای مردان در تمامی مجامع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و قانونگذاری حضور داشته باشند (یاگر، ۱۹۸۳، ص ۳۷). در ضلع سوم این مثلث، طرفداران اصالت زن اصلاح طلب حضور دارند. طرفداران اصالت زن اصلاح طلب فرصت رقابت با مردان را طلب می‌کنند. آنها برآنند که اموری چون مراقبت از کودکان و زندگی خانوادگی باید به گونه‌ای انجام شود که زنان نیز بتوانند همانند مردان کار

کنند و به رغم آنان، مردان نیز باید طرز تلقی خود را نسبت به پرورش کودکان، کار در خانه و دیگر جنبه‌های سنتی زنان تغییر دهند (تاور، ۱۹۹۹، ص ۱۳۳).

سارا لانگه به عنوان یک طرفدار اصالت زن اصلاح طلب، برابری بین زنان و مردان را محور تعریف توسعه و توانمندسازی امور زنان دانسته و فرایند توسعه امور زنان را در پنج مرحله تعیین می‌کند. او تأکید دارد که تواناسازی نه تنها ناشی از کسب برابری است، بلکه به همان میزان برای تعقیب اهداف برابری ضرورت دارد. همانطور که قبلاً بیان شد، اگرچه لانگه در مطالعات خود فناوری اطلاعات و ارتباطات را در فرایند توانمندسازی به کار نبرده است، اما روش بررسی وی، گشودن راهی جدید در مطالعات توانمندی است و با استمداد از نظریه‌های توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات و تلفیق آن با رویکرد لانگه در توانمندسازی می‌توان به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت.

مراحل برابری از نظر لانگه عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل که در فرایند توانمندسازی با اهمیت است. در تشریح این مراحل باید گفت که در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان در مقایسه با مردان در مواردی مانند وضعیت تغذیه‌ای، تهیه مواد غذایی و درآمد خانوار که مسایل نابرابری را در پی دارد، مورد مقایسه قرار می‌گیرد. در این قسمت از عبارت «فواصل جنسیتی» به معنای فقدان رفاه برای زنان در مقایسه با مردان استفاده می‌شود. در انگاره فناوری اطلاعات و ارتباطات فرض بر این است که این فناوری با ایجاد توانمندی‌هایی در زنان می‌تواند سبب بهبود وضعیت رفاهی آنان شود. به خصوص ویژگی خاص این فناوری در شناسایی بازار محصولات کشاورزی یا فرصت‌های شغلی یا اجتماعی - اقتصادی موجود در جامعه مد نظر است. در مرحله دسترسی، فاصله‌های جنسیتی، مستقیماً از نابرابری در دسترسی به منابع ناشی می‌شود و بیان می‌گردد که تولید پایین زنان نسبت به مردان، از محدودیت دسترسی آنان به عوامل تولید، مثل زمین، کار و سرمایه است. در این قسمت نیز اینترنت به عنوان بخشی بزرگ از ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند دسترسی زنان روستایی به اطلاعات را بهبود بخشیده و شکاف‌های اطلاعاتی را ترمیم نماید. سؤال اساسی مرحله آگاهی این است که زنان چگونه به مفهوم فرایند توسعه و نقش زنان در آن آگاه می‌شوند؟ به عبارتی دسترسی زنان به منابع اطلاعاتی و امکانات آموزشی در جهت بالا بردن سطح آگاهی‌های علمی - تخصصی می‌تواند بستر حضور برابری زنان در جامعه را مهیا کند. در این مرحله نیز ابزارهای اطلاع‌رسانی و اینترنت به عنوان بازیگرانی مهم ظاهر می‌شوند. در





مرحله مشارکت جنبه‌ای از برابری که شامل مشارکت برابر زنان در فرایند تصمیم‌گیری است، مدنظر است که امروزه فناوری اطلاعات و ارتباطات بزرگترین منابع اطلاعاتی را در زمینه اخبار و حوادث، بخصوص در مقوله‌های سیاسی و اجتماعی در اختیار می‌گذارد و نهایتاً در مرحله کنترل، افزایش مشارکت زنان در جایگاه‌های مختلف جامعه، به خصوص در جایگاه تصمیم‌گیری درباره خود و کل جامعه، آنان را به سوی توسعه فزاینده سوق می‌دهد و توانا تر می‌سازد، به طوری که این مشارکت می‌تواند برای کسب افزایش کنترل در عوامل تولید و تضمین برابری دسترسی به منابع و توزیع عادلانه منافع باشد (مجدد، ۱۳۸۳: ۴۰).

با توجه به موارد مطرح شده، چارچوب این پژوهش با تکیه بر رویکرد سارا لانگه، یعنی تاکید بر مراحل توانمندسازی و بررسی میزان دخالت فناوری اطلاعات و ارتباطات در این فرایند، پیگیری خواهد شد و رویکرد تلفیقی انگاره توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات را به عنوان نظریه‌ای مکانی در بکارگیری فناوری مذکور در نظر خواهد داشت. به عبارتی اعتقاد بر این است که فناوری اطلاعات و ارتباطات در تلفیق با نظریه‌های مکانی در توسعه روستایی و نظریه‌های مرتبط با توانمندسازی، قادر است فاصله‌ها را بی‌معنی کند و زنان روستایی ساکن در دوردست‌ترین مناطق را با درصدهایی از توانمندی مواجه سازد. لذا فرضیه تحقیق بر این قرار است که «فناوری اطلاعات و ارتباطات بخش‌هایی از توانمندی ایجاد شده در زنان روستایی محدوده مورد مطالعه را تبیین می‌کند، اما سطوح توانمندی در مراحل مختلف متجانس و موزون نیست و در مرحله رفاهی بیشتر از سایر مراحل است».

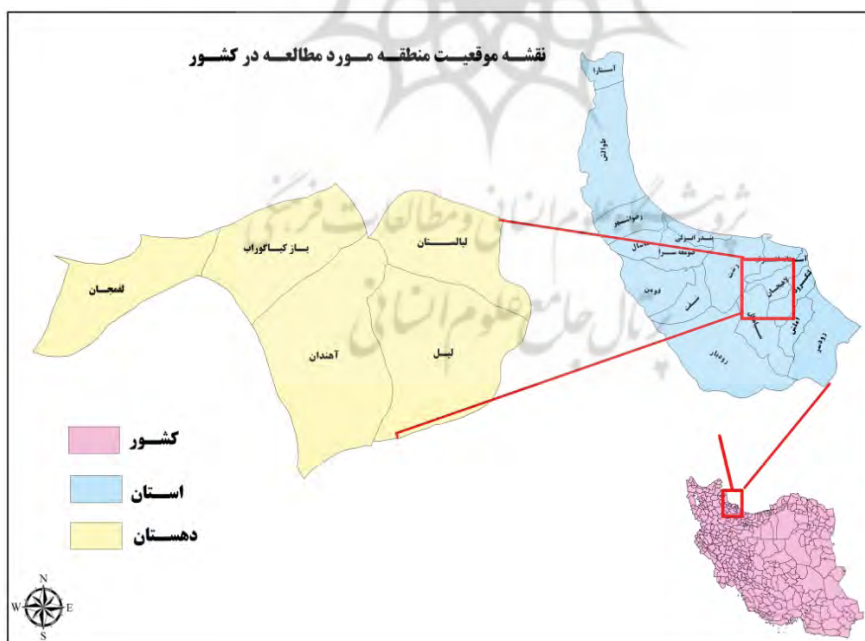
محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه تحقیق عبارتست از بخش مرکزی شهرستان لاهیجان که متشکل از ۵ دهستان و ۱۳۶ روستاست. از نظر طبیعی، بخش مرکزی شهرستان لاهیجان در اراضی هموار و جلگه‌ای قرار دارد و آب و هوای معتدل و مرطوب که از مشخصه‌های نواحی شمالی کشور است، در این محدوده نیز غلبه دارد. این منطقه تحت رژیم بارش خزری در بهار و تابستان و تحت تاثیر بادهای غربی و توده هوای سرد سیبری (در مواقعی) در پاییز و زمستان است. اشتغال غالب در منطقه کشاورزی از نوع اشتغال در شالیزارها یا باغ‌های چای است. بر اساس آمار رسمی سال ۱۳۸۵، بخش مرکزی شهرستان لاهیجان، در مجموع شامل ۵۸۴۱۷ نفر سکنه است که بیشترین جمعیت در دهستان بازکیاگوراب با جمعیت ۱۵۰۲۹ نفر و کمترین جمعیت

در دهستان لقمجان با جمعیت ۶۳۵۳ نفر است. سایر دهستان‌های بخش مرکزی لیالستان، لیل و آهندان نام دارند که به ترتیب شاما ۱۲۹۹۳، ۱۲۱۸۳ و ۱۱۸۵۹ نفر سکنه‌اند. درصد باسوادی در بخش مرکزی شهرستان لاهیجان برابر با ۶۸٫۸ درصد است و درصد اشتغال افراد برابر با ۳۵٫۸ می‌باشد. اشتغال عمومی در بخش مرکزی کشاورزی و صنایع وابسته به آن است. نسبت باسوادی زنان به کل جمعیت باسواد ۴۸٫۹ درصد و برای مردان ۵۱٫۱ درصد محاسبه شده است. نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت شاغل نیز ۲۱٫۴ درصد است که این رقم برای مردان ۷۸٫۶ برآورد شده است. نسبت جنسی نیز در محدوده مورد مطالعه ۱۰۱ می‌باشد. (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵).

بر اساس اطلاعات اخذ شده، در روستاهای بخش مرکزی شهرستان لاهیجان مجموعاً ۵۵ مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات روستایی موجود است که بیشترین مربوط به دهستان لیل با ۱۶ مرکز و کمترین مربوط به دهستان لیالستان با ۷ مرکز است. در این راستا دهستان لقمجان دارای ۱۲ مرکز و بازکیاگوراب و آهندان به ترتیب دارای ۹ و ۱۱ مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات روستایی هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵).

نقشه ذیل موقعیت منطقه مورد مطالعه را نشان می‌دهد.



روش تحقیق

مراحل توانمندسازی با استفاده از متغیرهایی سنجدیده می‌شوند. تجانس و همگنی متغیرها که نهایتاً شاخص‌های سنجش در هر مرحله را تشکیل می‌دهند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنا به ماهیت مساله و موضوع پژوهش، یعنی، سنجش میزان تاثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر توانمندی زنان روستایی و تجانس و همگنی شاخص‌ها در مراحل توانمندسازی، این مقاله به روش تحلیلی-تبیینی تدوین شده است. داده‌های پژوهش به روش میدانی و با استفاده از ابزار پرسشنامه و همچنین با روش اسنادی بصورت مکمل گردآوری شده است. در گام دوم ویژگی‌های شناسایی شده برای هر مرحله از مراحل توانمندسازی زنان روستایی در معرض اندازه‌گیری نهاده شده و تاثیر خالص فناوری بر هر مرحله از توانمندی و نیز همگنی و تجانس یا عدم همگنی و تجانس شاخص‌ها در تحلیل نهایی و نتیجه‌گیری‌ها لحاظ شد.

محدوده مکانی مورد مطالعه، بخش مرکزی شهرستان لاهیجان است که متشکل از ۵ دهستان و ۱۳۶ روستاست. با توجه به اینکه تحقیق بر فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان یک تسهیل‌گر توانمندساز نظر دارد، روستاهایی که دارای ساختارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات و مراکز مربوطه هستند و از طرفی دارای بهره‌برداران زن در این مراکز بودند، در جامعه آماری لحاظ شدند. بر این اساس تعداد روستاهای دارای مراکز فناوری اطلاعات و ارتباطات ۵۵ روستا بوده و تعداد بهره‌برداران زن در این روستاها ۱۰۵ نفر شناسایی شدند که این تعداد به شیوه کل شماری به پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دادند. در طراحی پرسشنامه، گویه‌های مرتبط با موضوع با صاحب‌نظران و متخصصین به اشتراک گذارده شد و با توجه به اصلاحات و تعدیل‌های به عمل آمده، پرسشنامه نهایی استخراج گردید. همچنین برای اطمینان از دقت و روایی پرسشنامه از ۲۰ درصد جامعه آماری پیش‌آزمون به عمل آمد و اساس آن پرسشنامه اصلاح شد. در نهایت به منظور اینکه پرسشنامه از بالاترین روایی برخوردار باشد، از مصاحبه نیز کمک گرفته شد. لذا روش روایی پرسشنامه را می‌توان استفاده از روایی صوری و با تکیه بر اعتبار نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران عنوان نمود.

پایایی پرسشنامه با استفاده از روش اندازه‌گیری آلفای کرونباخ محاسبه شد. مقدار آماری آلفای کرونباخ در این تحقیق ۰٫۸۱۲ برآورد شد که گویای پایایی بسیار مطلوب است. در گام تحلیل استنباطی موضوع، از تحلیل رگرسیون خطی (روش Inter) به منظور نشان دادن چگونگی تاثیر فناوری بر هر یک از مراحل یا سهم خالص فناوری در ارتقای هر یک از



شاخص‌ها استفاده شد و از تحلیل عاملی به منظور کشف روابط میان متغیرها به منظور درک میزان تجانس و همگنی رشد شاخص‌ها در هر مرحله از مراحل توانمندسازی استفاده گردید.

داده‌ها و یافته‌های تحقیق

۱- توصیف داده‌های زمینه‌ای تحقیق

بخش مرکزی شهرستان لاهیجان مشتمل بر ۵ دهستان «بازکیاگوراب»، «لفمجان»، «لیالستان»، «لیل» و «آهندان» است. بر اساس مطالعات صورت گرفته، بیشترین سطح باسوادی در دهستان لیالستان با ۷۴,۴ درصد باسوادی مشاهده شده است و کمترین درصد باسوادی با ۵۶,۳ درصد متعلق به دهستان لخمجان است. بیشترین درصد اشتغال مربوط به دهستان آهندان با ۴۴,۹ درصد شاغلان است و کمترین آن با ۲۰,۲ درصد متعلق به دهستان لیل است.

مهمترین متغیرهای زمینه‌ای که تاثیر بسیاری در پاسخ‌های ارائه شده به گویه‌های اصلی این تحقیق داشته‌اند، عبارتند از «وضعیت تاهل»، «سطح تحصیلات» و «وضع اشتغال». بر مبنای پاسخ‌های ارائه شده، ۸۰ نفر از ۱۰۵ نفر پاسخگو، معادل ۷۶,۲ درصد از پاسخگویان، مجرد بودند و ۲۵ نفر، معادل ۲۳,۸ درصد نیز گزینه متاهل را انتخاب کرده‌اند. جدول شماره (۱)، وضع تاهل پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): وضعیت تاهل پاسخگویان استفاده کننده از اینترنت

ردیف	وضعیت تاهل	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	مجرد	۸۰	۷۶,۲	۷۶,۲
۲	متاهل	۲۵	۲۳,۸	۱۰۰
۳	مجموع	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۰

ماخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، ۱۳۸۹

جدول سطح تحصیلات بیانگر آن است که بیشترین پاسخگویان با فراوانی ۷۵ نفر، معادل ۷۴,۴ درصد، دارای مدرک کارشناسی و یا دانشجوی دوره کارشناسی هستند و کمترین فراوانی را پاسخگویان با مدرک کارشناسی ارشد و به بالاتر با فراوانی ۱ نفر (معادل ۱ درصد) به خود اختصاص داده است. در مجموع نتایج توصیفی در این گویه نشانگر استفاده اکثر افراد با سطح تحصیلات عالی از اینترنت و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. جدول شماره (۲)، سطح تحصیلات پاسخگویان را نشان می‌دهد.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۳۴

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱



جدول شماره (۲): سطح تحصیلات پاسخگویان استفاده کننده از اینترنت

ردیف	سطح تحصیلات	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	دیپلم	۷	۶,۷	۶,۷
۲	فوق دیپلم	۲۲	۲۱	۲۷,۶
۳	کارشناسی	۷۵	۷۴,۴	۹۹
۴	کارشناسی ارشد	۱	۱	۱۰۰
۵	مجموع	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۰

ماخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، ۱۳۸۹

از نظر اشتغال اکثر جامعه مورد پژوهش بیکار هستند، به طوری که ۹۳ نفر از ۱۰۵ نفر پاسخگو، معادل ۸۸,۶ درصد از جامعه آماری، گزینه بیکار را علامت زده‌اند و صرفاً ۱۲ نفر، معادل ۱۱,۴ درصد از پاسخگویان شاغل به حساب می‌آیند. البته علت انتخاب گزینه بیکار در جامعه آماری، دانشجو بودن اکثر پاسخگویان است. جدول شماره (۳)، وضع اشتغال پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۳): وضع اشتغال پاسخگویان استفاده کننده از اینترنت

ردیف	وضعیت اشتغال	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	بیکار	۹۳	۸۸,۶	۸۸,۶
۲	شاغل	۱۲	۱۱,۴	۱۰۰
۳	مجموع	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۰

ماخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، ۱۳۸۹

با توجه به اطلاعات زمینه‌ای موجود، تحلیل گویه‌های مورد بررسی در بخش آمار استنباطی تسهیل می‌گردد. هر چه افراد از سطح سواد بالاتر و اشتغال^۱ برخوردار باشند، صحت پاسخگویی، بیشتر و دقت تحلیل‌ها افزون‌تر خواهد بود.

۲- تحلیل عاملی داده‌ها

برای تحلیل تجانس رشد داده‌ها از روش تحلیل عاملی^۲ استفاده شد. در تحلیل عاملی، ضریب

۱. بیشتر البته دانشجویان در منابع علوم اجتماعی و جغرافیایی شاغل محسوب می‌شوند و مرکز آمار ایران نیز دانشجویان را در ردیف افراد فعال جامعه احصا نموده است.

2. Factor Analysis



بار عاملی بین ۰ تا ۱ است و هر چه مقدار از ۰,۴ بالاتر و به ۱ نزدیکتر باشد، بار عاملی قوی‌تر خواهد بود و پایین‌تر از ۰,۴ بار عاملی، ارزش تحلیلی را از دست می‌دهد. لذا به منظور درک تجانس و همگنی شاخص‌ها در مراحل پنجگانه توانمندسازی و نیز ساخت شاخص‌های نهایی که در تحلیل رگرسیون مورد استفاده قرار خواهد گرفت، اقدام به تحلیل عاملی در هر دسته از متغیرهای ذیل هر شاخص شد. پس از مشخص شدن بار عاملی هر گویه ذیل هر شاخص، با گویه‌هایی که از بار عاملی قوی برخوردار بودند، با استفاده از قابلیت Compute variable مبادرت به شاخص‌سازی شد. لذا ۶ شاخص فناوری، رفاهی، آگاهی، دسترسی، مشارکت و کنترل ساخته شدند. جدول زیر نتیجه نهایی تحلیل عاملی را میان شاخص‌های کلان که به طبع بیانگر رشد واقعی شاخص‌هاست نشان می‌دهد. تحلیل این مقادیر نشان می‌دهد که آیا رشد شاخص‌ها از تجانس و موزونی برخوردار بوده است یا خیر.

جدول شماره (۴): بار عاملی شاخص‌های نهایی

ردیف	شاخص	بار عاملی متغیرهای شاخص فناوری
۱	فناوری	۰,۸۸۸
۲	رفاهی	۰,۷۹۹
۳	دسترسی	۰,۶۹۷
۴	آگاهی	۰,۷۳۷
۵	مشارکت	۰,۲۱۰
۶	کنترل	۰,۰۵۷

ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۰، تولید شده در نرم‌افزار SPSS با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی

بر اساس ضرایب ثابت در تحلیل عاملی، شاخص‌های کمتر از ۰,۳ ارزش تحلیل خود را از دست می‌دهند و شاخص‌های ما بین ۰,۳ تا ۰,۷ از ارزش مطلوب و بالاتر از آن از ارزش فوق‌العاده برخوردارند. همچنین کسب بار عاملی شاخص‌هایی نظیر رفاه، دسترسی و آگاهی، بیانگر رشد متجانس و موزون شاخص در آن مراحل است. همانطور که روشن است، در مجموع شاخص‌های این تحقیق از تجانس در رشد و هماهنگی در گسترش برخوردار نیستند؛ چرا که شاخص رفاهی با ضریب ۰,۷۷۹ دارای بیشترین بار عاملی است در صورتی که شاخص کنترل با بار عاملی بسیار ناچیز ۰,۰۵۷ کمترین رشد را داراست. این در حالی است که فرایند توانمندسازی یک فعالیت همه‌جانبه است. لذا می‌توان گفت که اگرچه فناوری اطلاعات و

ارتباطات در منطقه مورد مطالعه توانمندی‌هایی را ایجاد کرده است، اما این توانمندی همه‌جانبه نبوده و بخش‌هایی را تحت پوشش قرار نداده است.

۳- تحلیل رگرسیون

۱-۳- تحلیل تاثیرگذاری خالص فناوری بر مراحل توانمندی و توانمندی کل

از آنجا که متغیر مستقل تحقیق، شاخص دسترسی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات است، این شاخص با تک‌تک متغیرهای وابسته در ارتباط گذاشته شد. بر این مبنا در قدم اول، متغیر مستقل استفاده از فناوری با وضعیت رفاهی افراد در دستگاه تحلیل شد. بررسی سطح معناداری رابطه، ($Sig: 0/000$) نشان‌دهنده رابطه مستقیم و قوی میان این دو شاخص است. یعنی هر چه سطح استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات وسیع‌تر باشد، بر میزان توانمندی رفاهی زنان روستایی افزوده می‌گردد. در بررسی تاثیر خالص متغیر فناوری بر رفاه زنان، عدد ۰,۵۱۵ به دست آمد. به عبارتی مقوله فناوری، ۵۱ درصد توانمندی به دست آمده در جامعه مورد مطالعه را از حیث رفاهی تبیین می‌کند و سایر مولفه‌های توانمندساز که تحت عنوان عوامل بیرونی و خارج از مقوله فناوری اطلاعات و ارتباطات به شمار می‌آیند نیز مقدار باقیمانده رفاه را تبیین می‌کنند.

جدول شماره (۵): وضعیت معناداری و تاثیرگذاری خالص فناوری بر رفاه

متغیر مستقل (فناوری)	ضریب استاندارد شده بتا	سطح معناداری
متغیر وابسته (رفاه)	۰,۵۱۵	۰,۰۰۰

ماخذ: محاسبات آماری نگارندگان در نرم‌افزار SPSS، ۱۳۹۰

در گام دوم متغیر مستقل دسترسی و استفاده از فناوری مذکور با وضعیت آگاهی افراد در دستگاه تحلیل شد. بررسی سطح معناداری رابطه، ($Sig: 0/036$) نشان‌دهنده رابطه مستقیم میان این دو شاخص است. یعنی هر چه سطح استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات وسیع‌تر باشد، بر میزان آگاهی زنان روستایی افزوده می‌گردد. در بررسی تاثیر خالص متغیر فناوری بر آگاهی زنان، عدد ۰,۲۱۵ به دست آمد. به عبارتی فناوری، ۲۱ درصد توانمندی به دست آمده در جامعه مورد مطالعه را از حیث آگاهی افراد تبیین می‌کند و سایر مولفه‌های توانمندساز که تحت عنوان عوامل بیرونی و خارج از مقوله فناوری اطلاعات و ارتباطات به شمار می‌آیند نیز مقدار باقیمانده را تبیین می‌کنند.



جدول شماره (۶): وضعیت معناداری و تاثیر گذاری خالص فناوری بر آگاهی

متغیر مستقل (فناوری)	ضریب استاندارد شده بنا	سطح معناداری
متغیر وابسته (آگاهی)	۰,۲۱۵	۰,۰۳۶

ماخذ: محاسبات آماری نگارندگان در نرم افزار SPSS، ۱۳۹۰

در گام بعد متغیر مستقل دسترسی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات با وضعیت دسترسی افراد در دستگاه تحلیل شد. بررسی سطح معناداری رابطه، (Sig: ۰/۰۰۹) نشان دهنده رابطه مستقیم و قوی میان این دو شاخص است. یعنی هر چه سطح استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات وسیع تر باشد، بر میزان دسترسی زنان روستایی افزوده می گردد. در بررسی تاثیر خالص متغیر فناوری بر دسترسی زنان، عدد ۰,۲۶۴ به دست آمد. به عبارتی فناوری، ۲۶ درصد توانمندی به دست آمده در جامعه مورد مطالعه را از حیث دسترسی زنان روستایی تبیین می کند و سایر مولفه های توانمندساز که تحت عنوان عوامل بیرونی و خارج از مقوله فناوری اطلاعات و ارتباطات به شمار می آیند نیز مقدار باقیمانده را تبیین می کنند.

جدول شماره (۷): وضعیت معناداری و تاثیر گذاری خالص فناوری بر دسترسی

متغیر مستقل (فناوری)	ضریب استاندارد شده بنا	سطح معناداری
متغیر وابسته (دستی)	۰,۲۶۴	۰,۰۰۹

ماخذ: محاسبات آماری نگارندگان در نرم افزار SPSS، ۱۳۹۰

در این مرحله متغیر مستقل دسترسی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات با وضعیت مشارکت افراد در دستگاه تحلیل شد. بررسی سطح معناداری رابطه، (Sig: ۰/۰۴۸) نشان دهنده رابطه مستقیم میان این دو شاخص است. یعنی هر چه سطح استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات وسیع تر باشد، بر میزان مشارکت زنان روستایی افزوده می گردد. در بررسی تاثیر خالص متغیر فناوری بر مشارکت زنان، عدد ۰,۲۰۱ به دست آمد. به عبارتی فناوری، ۲۰ درصد توانمندی به دست آمده در جامعه مورد مطالعه را از حیث مشارکت زنان روستایی تبیین می کند و سایر مولفه های توانمندساز که تحت عنوان عوامل بیرونی و خارج از مقوله فناوری اطلاعات و ارتباطات به شمار می آیند، نیز مقدار باقیمانده را تبیین می کنند.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۳۸

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱

جدول شماره (۸): وضعیت معناداری و تاثیر گذاری خالص فناوری بر مشارکت

متغیر مستقل (فناوری)	ضریب استاندارد شده بتا	سطح معناداری
متغیر وابسته (مشارکت)	۰,۲۰۱	۰,۰۴۸

ماخذ: محاسبات آماری نگارندگان در نرم افزار SPSS، ۱۳۹۰

رابطه متغیر فناوری با میزان کنترل و خود کنترلی زنان روستایی نیز بررسی شد. بررسی سطح معناداری رابطه، (Sig: ۰/۰۵) نشان دهنده رابطه مستقیم میان این دو شاخص است. یعنی هر چه سطح استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات وسیع تر باشد، بر میزان خود کنترلی زنان روستایی نیز افزوده می گردد. در بررسی تاثیر خالص متغیر فناوری بر کنترل زنان، عدد ۰,۱۹۳ به دست آمد. به عبارتی فناوری، ۱۹ درصد توانمندی به دست آمده در جامعه مورد مطالعه را از حیث خود کنترلی زنان روستایی تبیین می کند و سایر مولفه های توانمندساز که تحت عنوان عوامل بیرونی و خارج از مقوله فناوری اطلاعات و ارتباطات به شمار می آیند، نیز مقدار باقیمانده را تبیین می کنند.

جدول شماره (۹): وضعیت معناداری و تاثیر گذاری خالص فناوری بر کنترل

متغیر مستقل (فناوری)	ضریب استاندارد شده بتا	سطح معناداری
متغیر وابسته (کنترل)	۰,۱۹۳	۰,۰۵

ماخذ: محاسبات آماری نگارندگان در نرم افزار SPSS، ۱۳۹۰

نهایتاً شاخص های تحلیل شده در نرم افزار با استفاده از روش Compute variable یکپارچه شده و شاخص نهایی توانمندی ساخته شد و رابطه متغیر مستقل دسترسی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات با میزان توانمندی زنان روستایی نیز بررسی شد. بررسی سطح معناداری رابطه، (Sig: ۰/۰۰۰) نشان دهنده رابطه مستقیم و قوی میان این دو شاخص است. یعنی هر چه سطح استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات وسیع تر باشد، بر میزان توانمندی زنان روستایی نیز افزوده می گردد. در بررسی تاثیر خالص متغیر فناوری بر توانمندی زنان، عدد ۰,۵۱۶ به دست آمد. به عبارتی فناوری، ۵۱ درصد توانمندی به دست آمده در جامعه مورد مطالعه را از حیث توانمندی زنان روستایی تبیین می کند و سایر مولفه های توانمندساز که تحت عنوان عوامل بیرونی و خارج از مقوله فناوری اطلاعات و ارتباطات به شمار می آیند، نیز مقدار باقیمانده را تبیین می کنند.



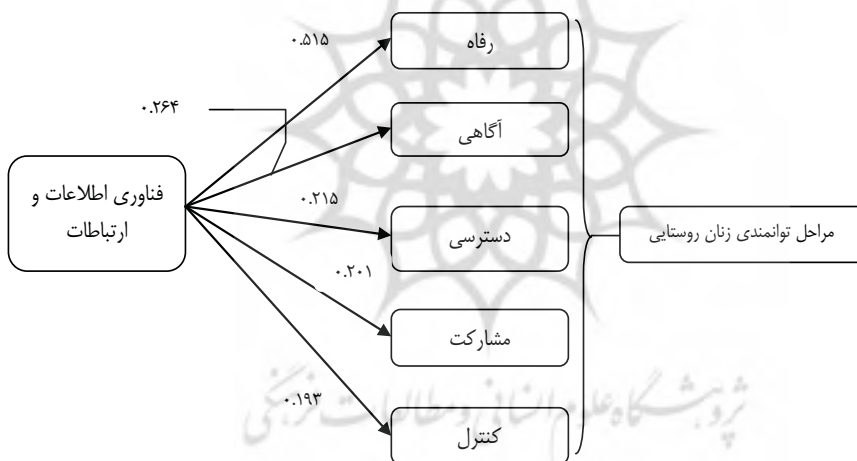
جدول شماره (۱۰): وضعیت معناداری و تاثیر گذاری خالص فناوری بر توانمندی

متغیر مستقل (فناوری)	ضریب استاندارد شده بتا	سطح معناداری
متغیر وابسته (توانمندی)	۰,۵۱۶	۰,۰۰۰

ماخذ: محاسبات آماری نگارندگان در نرم افزار SPSS، ۱۳۹۰

بر اساس روابط به دست آمده و مقادیری که فناوری در هر یک از زیرشاخص‌های توانمندی زنان روستایی و مجموع توانمندی تبیین می‌کند، رابطه زیر به عنوان خروجی مدل تحلیلی روش تحلیل مسیر قابل دفاع است:

نمودار شماره (۱): مدل خروجی روش تحلیل رگرسیون بر مبنای مراحل توانمندی و تاثیر شاخص فناوری



نتیجه‌گیری

به طور معمول وقتی یک ایده یا نظریه جدید مطرح می‌شود، حدود ۱۰ تا ۱۵ سال به طول می‌انجامد تا وارد مباحث توسعه روستایی شود. برای مثال، رویکرد معیشت پایدار که در دهه ۲۰۰۰ میلادی وارد مباحث توسعه روستایی شد، در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی و در بحث‌های مربوط به تحلیل قحطی‌ها در دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح شد. همچنین باید اذعان داشت که نظریه توسعه اطلاعاتی، یا توسعه بر مبنای فناوری اطلاعات و ارتباطات اصولاً یک



نظریه شهری است و در این زمینه کاستلز بیان می‌کند که اصولاً منطق شبکه، پراکنده شدن نیست، بلکه شبکه‌بندی است، لذا به همین دلیل فناوری اطلاعات و ارتباطات بیش از همه در شهرها رواج دارد تا روستاها. از طرفی همانطور که در مبانی نظری پژوهش مطرح شد، انگاره فناوری اطلاعات یا توسعه اطلاعاتی ریشه در نظریات مطرح شده به وسیله نظریه‌پردازان کشورهای توسعه یافته دارد. کشورهایی که روستا و مباحث توسعه روستایی به شکلی که در کشورهای جهان سوم مطرح است، در آنجا مطرح نیست. بنابراین طبیعی است که با گذر زمان و بازگویی تدریجی این مبحث جدید توسط برنامه‌ریزان روستایی، این زمینه در مطالعات جغرافیایی و برنامه‌ریزی توسعه روستایی جایگاه خود را در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بیابد. در ایران نیز فعالیت‌های مربوط به توانمندسازی زنان در حدود ۲ دهه است که به طور جدی پیگیری می‌شود. بیشتر پژوهش‌های انجام شده در حوزه توانمندسازی زنان را گروه‌های علوم اجتماعی در دانشگاه‌های کشور ساماندهی می‌کنند، اما این تحقیق که با رویکرد جغرافیایی (بین‌رشته‌ای) به مقوله توانمندسازی نگریسته است، سعی کرده داده‌های اجتماعی (مفاهیم توانمندسازی) را در تلفیق با اطلاعات مکانی مورد آزمون قرار دهد و به عنوان یک نوآوری در مطالعات توانمندسازی بر مراحل توانمندسازی تاکید دارد.

همانطور که بیان شد، توانمندسازی به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که زنان یا گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر را جهت پذیرش نقش‌های اجتماعی آماده می‌کند. لذا این فعالیت‌ها دارای ویژگی‌هایی برجسته هستند که همانا همه‌جانبه بودن و یکپارچگی در ارتقای مهارت‌ها از مهمترین آنهاست. از طرفی دستیابی به توسعه پایدار نیز بدون مشارکت فعال زنان توانمند (چه شهری و چه روستایی) در کلیه عرصه‌ها قابل دستیابی نیست.

در تعریف توانمندسازی بر مفاهیمی چون هم‌جهتی و هدفمندی در رشد، تجانس و هارمونی در توسعه و گسترش، و آگاهی به اهداف رشد تاکید شده است. همچنین در این مسیر بر ارتقای خودباوری و خوداتکایی که از مهمترین گویه‌های تبیین‌کننده مرحله کنترل به مثابه متعالی‌ترین مرحله توانمندسازی است، تاکید شده است. بر اساس تعریف سازمان ملل متحد از مقوله توانمندسازی، در این فرایند باید پنج محور عمده به صورت متجانس و هماهنگ رشد و توسعه یابد که عبارتند از:

- ۱- احساس ارزش؛ ۲- حق مالکیت و تصمیم‌گیری؛ ۳- حق دسترسی به فرصت‌ها و منابع؛ ۴- حق کنترل خود در محیط اجتماعی و ۵- قدرت تاثیرگذاری بر جریان‌های اجتماعی.



توجه به بندهای بالا بیانگر تاکید سازمان ملل به تک تک مراحل پنجگانه توانمندسازی است. با این تعریف افراد باید مبدل به شهروندانی شوند که در سرنوشت خود سهیم هستند، دارای دسترسی به منابع اند و بر زندگی خود کنترل دارند، از نظر رفاهی در سطح قابل قبولی قرار دارند و از آگاهی های متوسط اجتماعی و اقتصادی برخوردارند؛ به عبارتی یک رشد هماهنگ و موزون در همه زمینه ها مد نظر است.

منطقه مورد مطالعه این پژوهش ویژگی هایی خاص دارد که بر سرنوشت زنان روستایی تاثیرگذار است. در وهله اول باید گفت که این منطقه، محدوده ای است که کشاورزی بر پایه کشت برنج و چای در آن از اهمیت بسزایی دارد. از طرفی همانطور که بر همگان مشخص است، بیشتر فعالیت های کشاورزی برشمرده در منطقه مورد مطالعه توسط زنان سامان می یابد، یعنی زنان و دختران روستایی مهمترین نیروی کار کشاورزی در مزارع به حساب می آیند. از طرفی فرهنگ سنتی افراد در محدوده مورد مطالعه به عنوان یک عامل محدودکننده دیگر عمل می نماید. اگرچه این محدودیت ها باعث محرومیت هایی در ابعاد مختلف برای زنان و دختران روستایی شده است، لکن پیشرفت و توسعه کشور، تغییر نگرش ها و دسترسی بیشتر زنان و دختران روستایی به آموزش و تحصیلات عالی سبب توسعه توانمندی های آنان شده است به نحوی که دسترسی و استفاده زنان روستایی را به ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات میسر نموده. با تکیه بر این مفروضات است که در تحلیل های صورت گرفته مشخص گردید، دسترسی زنان به فناوری مذکور باعث ارتقا و توانمندی آنان در مرحله رفاه شده است، آگاهی آنان افزایش یافته است و دسترسی به نسبه مطلوبی بر منابع پیدا کرده اند. مباحث مشارکتی در میان آنان تقویت شده است و تا حدودی آماده پذیرش نقش های اجتماعی- اقتصادی شده اند. در مقابل این توانمندی ها، نگرش های سنتی و رویکرد مردسالارانه در مناسبات اجتماعی و اقتصادی زمینه های تضعیف زنان را در مرحله کنترل میسر ساخته است.

همان طور که در تحلیل رگرسیون و میزان تاثیر خالص فناوری بر مراحل توانمندی مشاهده شد، شاخص های رفاهی، آگاهی و دسترسی با ضرایب ۰,۵۱۵، ۰,۲۶۴ و ۰,۲۱۵ دقیقاً ۵۱ درصد، ۲۶ درصد و ۲۱ درصد از توانمندی خالص ایجاد شده برای زنان روستایی را در محدوده پژوهش شده تبیین می کنند و این ضرایب و درصدها برای مقوله مشارکت ۰,۲۰۱، یعنی تقریباً ۲۰ درصد از توانمندی و مرحله کنترل کمترین ضریب، یعنی ۰,۱۹۳، معادل ۱۹ درصد از توانمندی است.



از طرفی آنچه در این تحقیق مشاهده شد، رشد ناهماهنگ و نامتجانس شاخص‌های توانمندسازی زنان روستایی با تاثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات است که فرایند توانمندسازی را با ضعف‌هایی در محدوده مورد مطالعه مواجه می‌کند. چنانکه از جدول شماره ۴ بر می‌آید، فعالیت توانمندسازی توانسته است در شاخص‌های رفاهی، دسترسی و آگاهی (به ترتیب با بار عاملی، ۰,۷۹۹، ۰,۷۳۷ و ۰,۶۹۷) رشد و توسعه به وجود آورد و توانمندی زنان روستایی را ارتقا بخشد، لکن در مرحله مشارکت و کنترل (به ترتیب بار عاملی، ۰,۲۱۰ و ۰,۰۵۷) از توفیق چندانی برخوردار نبوده است. در مجموع با تعاریف فوق می‌توان گفت که فعالیت‌های توانمندسازی در حوزه تحقیق موفقیت نسبی داشته و تا آخرین مرحله پیش نرفته است.

توانمندسازی مستلزم موفقیت در ارتقای شاخص‌ها در کلیه جهات به صورت منسجم است. به عبارتی مفهوم توانمندسازی یک تواناسازی همه‌جانبه است، نه اینکه در این فرایند به مولفه‌ای توجه وافر شود و در شاخص‌هایی نقص و کاستی مشاهده گردد. توسعه ناهمگون شاخص‌ها و عدم رشد برخی از آنها، سیاست توانمندسازی با تاثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات را در بخش مرکزی لاهیجان مانند ارگانیزمی پرورش داده که بخشی از آن رشد یافته و بخشی دیگر به تکامل کافی نرسیده‌اند.

بنابراین فرض اولیه تحقیق که عبارتست از اینکه «فناوری اطلاعات و ارتباطات بخش‌هایی از توانمندی ایجاد شده در زنان روستایی محدوده مورد مطالعه را تبیین می‌کند، اما سطوح توانمندی در مراحل مختلف متجانس و موزون نیست و در مرحله رفاهی بیشتر از سایر مراحل است»، به اثبات می‌رسد. به منظور موفقیت در رشد هماهنگ و موزون شاخص‌ها پیشنهادهایی قابل ارائه است. از آنجا که پیشنهادها کاربردی از متن تحقیق بر می‌آید، به موارد زیر اشاره می‌شود: با توجه به ضعف شاخص مشارکت در توانمندسازی زنان روستایی بخش مرکزی شهرستان لاهیجان، باید بر مقولات مشارکتی و راهکارهای جلب همکاری و تشریک مساعی زنان روستایی تاکید شود؛

ایجاد کارگاه‌های خودکنترلی و خودتکایی سبب رشد و ارتقای شاخص کنترل و گویه‌های مربوطه به آن می‌شود؛

و در نهایت در فرایند توانمندسازی باید تمهیداتی اندیشیده شود که نظارت در حین اجرا تقویت گردد و بلافاصله به هنگام احساس رشد ناهماهنگ شاخص‌ها، مسئله مکشوف و نارسایی‌ها مرتفع گردد. لذا طراحی سیستم نظارت در حین اجرا از مقوله‌های اساسی به شمار می‌رود.

منابع

- اخوت، محمدرضا و قدرت‌الله عابدی. (۱۳۸۲). «نقش فناوری اطلاعات در توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه روستایی ایران (مطالعه موردی استان گلستان)». همایش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستا، دانشگاه علم و صنعت ایران، پژوهشکده الکترونیک.
- باری، نرومن. (۱۳۸۰). «رفاه اجتماعی»، ترجمه سید اکبر میرحسینی و سید مرتضی نوربخش، تهران: سمت.
- بی، ارل. (۱۳۸۶). «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی»، ترجمه رضا فاضل، سمت.
- پالیسی، فارین. (۱۳۸۲). «شکاف دیجیتالی»، ترجمه حسن نورایی بیدخت، قابل دسترس به صورت وب نوشته در تاریخ نهم تیرماه ۱۳۸۹ در سایت اینترنتی: WWW.ITIran.com.
- تولایی، نسرين. (۱۳۸۲). «نقش مذهب در شکل‌گیری فضای جغرافیایی»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۶۹، تابستان.
- خانی، فضیله و عباس سعیدی. (۱۳۸۸). «جنسیت راهبری همگانی و توسعه روستایی»، نشریه علمی پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، سال هفتم، شماره ۲۳.
- خانی، فضیله و لیلا صیاد. (۱۳۸۸). «بررسی تجارب جهانی ICT در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار روستایی»، در: دومین همایش توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، مرکز زنان و امور بانوان شهرداری تهران.
- خانی، فضیله (۱۳۸۶) درآمدی بر پارادایم جغرافیای جنسیت. سمت.
- خانی فضیله (۱۳۸۵) جنسیت و توسعه، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری.
- دیهیم، حمید و معصومه وهابی. (۱۳۸۲). «دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی». پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷.
- شکوری، علی. (۱۳۸۷). «سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی زنان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، ش ۶۱.
- شکویی، حسین. (۱۳۸۴). «اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی»، جلد دوم، چاپ دوم، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- طالب، مهدی و نجفی اصل، زهره. (۱۳۸۶). «پيامد اعتبارات خرد روستایی بر توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی سرپرست خانوار؛ نگاهی به نتایج طرح حضرت زینب کبری (س) در روستاهای بوبین زهرا»، فصلنامه روستا و توسعه، سال دهم، ش ۳.
- عمادی، محمد حسین. (۱۳۷۷). «تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت‌بخشی به زنان و تحول در پژوهش»، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۲، ش ۴.
- غفاری، غلامرضا؛ دارابی، حسین و جهانگیری، پرویز. (۱۳۸۸). «مروری بر شاخص‌های توانمندسازی با تأکید بر زنان سرپرست خانوار»، مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار، اداره کل امور بانوان شهرداری تهران.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۴۴

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱



فرخی راستابی، زهرا. (۱۳۸۲). «چگونگی توانمندسازی زنان برای مشارکت در امور توسعه با تأکید بر شهر اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مرکز اطلاعات و اسناد علمی ایران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۱). «نظریه رفاه: سیاست اجتماعی چیست»، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات گام نو، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

کاستلز، امانوئل. (۱۳۸۰). «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای» ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، جلد اول، تهران: انتشارات طرح نو.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۲). «گفتگوی اختصاصی با مانوئل کاستلز: نمی‌توان پیام را نابود کرد»، ترجمه افشین جهانزاده، روزنامه ایران، شماره ۲۶۱۵، سه شنبه ۲۹ مهر ۱۳۸۲.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). «راه سوم»، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر شیرازه.

ماکارو، دیوید. (۱۳۷۸). «رفاه اجتماعی، ساختار و عملکرد»، ترجمه محمدتقی جغتایی و فریده همتی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

مجدد، مهدی. (۱۳۸۳). «بررسی چگونگی مشارکت زنان در تشکیل تعاونی روستایی زنان، مطالعه موردی: تعاونی قری چای»، رساله کارشناسی ارشد رشته توسعه روستایی به راهنمایی دکتر ژاله شادی‌طلب، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

مرکز آمار ایران. (۱۳۸۵). «نتایج اولیه آماري کشور، استان گیلان»، مرکز آمار و انفورماتیک.

ویستر، فرانک. (۱۳۸۳). «نظریه‌های جامعه اطلاعاتی»، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: انتشارات قصیده سرا.

Adulis. Dalberto. (2001). Challenges to overcome the digital divide in Brazil: Building an Amazonian development information network, University of Sao Paulo, Prepared for the 2001 Independent Sector Spring Research Forum, Washington, DC.

Bahrman.F.(2005).VictorianWomen in ICT Network.11November2005.Online

Bin Mohammd. Zainuddin. (1999). Integrated Rural Planning and Development Approach the Malaysian Experience, Congress Papers 27th National Congress 19-21 September, Northern Territory of Lands, Planning and Environment.

Hamelink cees j.(1999). Human development, in M.Tawfik(chief editir) world communication and information report 1999-2000, Unesco

Handy, F and etal.(2004). Womens empowermentin rural India, presented at Toronto, Canada, July.

Juggar, E. (2002). E-government lesson and approaches, Available at: WWW. Newcentury.com/info/Lesson.

Lusthaus. Charles, Marie-Hélène Adrien & Mark Perstinger. (1999). Capacity Development: Definitions, Issues and Implications for Planning, Monitoring and Evaluation, Universalia Occasional Paper, No. 35.

Malhotra, Anju; Ruth, Sidney and Boender, Carol.(2002). Meassuring Women's Empowerment as a varialde in International Development, Background paper prepared for the World Bank Workshop on poverty and Gender: IVEW perspectives.

- Moseley, Malcom.J. (2003). Rural Development: principles and practice, SAGE Publications, London.
- Mudhai, O.F. (2004). Researching the impact of ICTs as change catalysts in Africa, *Equid Novi*, ISSN.
- Parayil, G. (2005). The Digital Divide and Increasing Returns: Contradictions of Informational Capitalism, *The Information Society* 21(1).
- Preston, P. (2001). *Reshaping Communications*. London: Sage.
- Rao. Siriginidi Subba. (2005). Bridging digital divide: Efforts in India, *Telematics and Informatics*, N. 22, P. 361–375, available online on www.elsevier.com/locate/tele.
- Samiullah. Yusaf & Srinivasa Rao. (2002). Role of ICTs in Urban and Rural Poverty Reduction, CII-MOEF-TERI-UNEP Regional Workshop for Asia and 5 Pacific on ICT & Environment: 2-3 may 2002, Delhi, available online on <http://www.teri.res.in/ictcap/present/session4/sami.doc>
- Schiller, D. (1999). *Digital Capitalism: Networking the Global Market System*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Tower, Sargent.L.(1999). *Contemporary political Ideologies*, Philadelphia: Fort Worth.
- UNESCO. (2004a). *32 C/5 Approved Program and Budget 2004–2005*. Paris:UNESCO.
- United Nation,(1995). *Inter National Report on Women in the World*.
- Valeri, Bryson. S.(1999). *Feminist Debates*. London: Macmilan.
- Wade, R.H. (2002). Bridging the Digital Divide: New Route to Development or New Form of Dependency, *Global Governance* 8(4).
- White, B.J. and Cole, R.E. (1993). Quality. Participation and Comprtitiveness, *Colifornia Management Keview*, Vol. 35, No.3.
- World Bank. (2005). *ICT and Gender Equality*, Gender and Development Group.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۴۶

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی